

# فرهنگ ازدواج

## در بستر ارزش‌های

### اسلامی

اصول و نکات مورد توجه در وعده‌ها و جلسات آشنایی و شناخت متقابل داوطلبان ازدواج

دکتر غلامعلی الفروز

آشنایی اولیهٔ دختر و پسر و خانواده‌های ایشان، اعم از این که به طور مستقیم صورت گرفته باشد و یا توسط یکی از آشنایان، همسایگان، دوستان، نرزدیکان، بستگان، همکاران و هم‌محله‌ای‌ها زمینهٔ آن فراهم شده باشد - ولو این که از طریق و توسط شخص کاملاً موثق، مطمئن و مورد اعتماد انجام پذیرفته باشد - باید به عنوان سکویی برای برداشتن نخستین گام اندیشه و تأمل، بررسی و تحقیق تلقی گردد. بنابراین بایسته و شایسته آن است که به رغم کسب برخی اطلاعات موجود و شناخت اولیه، بررسی و تحقیق لازم انجام پذیرد. بدیهی است که این بررسی و تحقیق باید به دور از هر گونه شتابزدگی و تعجیل، فارغ از واکنش‌های احساسی و رفتارهای هیجانی، با حسن تدبیر، دوراندیشی و جامع‌نگری، ملحوظ داشتن هدف‌ها و معیارهای روشن و معین، اتخاذ



روش‌های مناسب و مطلوب و بهره‌گیری از نظریات و راهنمایی‌های مشورتی منابع موثق و اشخاص مطمئن، متعهد و اهل نظر در جهت کسب اطلاعات بیشتر و عمیق‌تر نسبت به ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری یکدیگر برای نیل به بصیرت و بینش لازم صورت پذیرد.

گاه احساسات و هیجانات ناشی از فرایند آشنایی اولیه، قضاوت‌ها و بازخوردهای نه‌چندان سنجیده و نسبتاً عجولانه اطرافیان و یا برخی جاذبه‌های ظاهری و شهرت و منزلت خانوادگی داوطلبان ازدواج، جدی‌ترین مانع برای اندیشیدن و انجام تحقیقات بیشتر و دقیق‌تر در مورد وضعیت زیستی، شناختی، روانی و اجتماعی طرف مقابل در زمان حال و گذشته می‌شود.

بدیهی است زمانی که احساسات فوق‌العاده بر فکر و اندیشه و رفتار انسان غالب می‌گردد، توان شناختی به گونه‌ای که بایسته و شایسته است امکان ظهور نمی‌یابد. به عبارت دیگر، انسان هنگامی می‌تواند نسبت به ویژگی‌های شخصیت و منش طرف مقابل (به ویژه آن‌گاه که این شخص داوطلب ازدواج و همسر احتمالی او در آینده باشد) دارای بینش عمیق و بصیرت لازم شود که میزان اطلاعات و شناخت او فوق‌العاده گسترده و جامع بوده، همه احساس او زاینده چنین شناختی باشد. از این‌رو آمیزه‌ای از شناخت و احساس انسان نسبت به هر شخص و پدیده‌ای موجد باور و بصیرت و بینش او نسبت به آن فرد یا پدیده می‌شود.

تصمیم‌گیری‌های بهنگام و مطلوب در هر موردی، نتیجه بر خورداری انسان از بازخوردی قوی و بصیرت و بینشی ژرف نسبت به آن مورد خواهد بود، و زمانی انسان می‌تواند از چنین بصیرت و بینشی نسبت به یک مورد بهره‌مند گردد که میان شناخت و احساس و تعهدی که نسبت به آن مورد پیدا می‌کند، توازن و تعادلی وجود داشته باشد.

دوستی، علاقه، محبت و عشق آن هنگام می‌تواند پرمعنا، پویا، متعالی، ارزشمند و مقدس باشد، که زاینده شناخت ژرف، اندیشه و تدبیر فراوان و معرفت کافی باشد. اما آن‌گاه که در پی نخستین ساعات و روزهای آشنایی و بالطبع شناخت محدود، سطحی و تک بعدی از طرف مقابل، دنیایی از احساسات و هیجان‌ها، علاقه و شیفتگی و عشق و عاشقی سراسر وجود دختر یا پسر در شرف ازدواج را در بر می‌گیرد، غلیان احساسات و فوران هیجانات بستر شناخت بیشتر و بهتر از ویژگی‌های شخصیتی محبوب و معشوق را محدود و ناهموار می‌سازد.

انسان، اصولاً هنگامی که به دور از شناخت و بینش عمیق نسبت به موردی خاص دچار احساسات شدید و هیجانات روحی می‌گردد، ناامنی و اضطراب فوق‌العاده حاصل از این حالات نامتعادل، موجبات خطای ادراک، فراموشی‌های زودگذر، ضعف در تیزبینی، قوه تشخیص و قدرت تجزیه و تحلیل را فراهم می‌آورد.

مشاهده چهره زوج‌های جوانی که چندی پیش با دنیایی از آرزوها و رد و بدل کردن گل‌واژه‌های عشق و محبت و کشش‌های فراوان نفسانی و روانی و بعضاً با نادیده انگاشتن نظرها و توصیه‌های نزدیکان و اطرافیان متعهد و دلسوز، یا گذشتن از بسیاری امکانات و خواست‌ها و یا پذیرش برخی پیش شرط‌ها و قرارها در کنار سفره

هر رفتار، اندیشه و تصمیمی که برآمده از باور عمیق و بینش جامع انسان نسبت به یک مسأله باشد می‌تواند از بالاترین میزان صحت، درستی، مطلوبیت و مقبولیت برخوردار گردد. به بیان دیگر، رفتارهای متعالی، انتخاب‌های اصلح و

رفتاری جز آنچه خوشایند یکدیگر است نداشته باشند و بعد از خدا نزدیک‌ترین، محرم‌ترین، عزیزترین و وفادارترین یار هم باشند. در واقع ایشان با بیان، اندیشه و رفتار خود "محبت" را معنا می‌کردند و بدان تجسم می‌بخشیدند، محبتی که حاصل سال‌ها شناخت، احساس و تعهد متقابل بود.

باید توجه داشت آن شناختی که پس از آشنایی اولیه، در جریان برقراری روابط متقابل و در خلال روزها، ماه‌ها و یا سال‌های نخستین زندگی مشترک شکل می‌گیرد و احساس پاک و بی‌آلایش و علاقه و عشق فراوان خانم یا آقای جوانی را نسبت به همسر خود شدیداً متأثر و دگرگون ساخته، به تدریج آن را به نازاحتی و ناامنی و احساس خشم و نفرت مبدل می‌کند،

عقد ازدواج نشسته بودند اما اینک پس از سپری شدن دو سه سال از تاریخ ازدواج، در شرایطی که وجودشان مملو از نفرت و بی‌زاری نسبت به یکدیگر است و همه عشق و عاشقی‌های چند وقت پیش به خشم و دشمنی بدل گردیده، در راه‌روهای غمبار دادگستری به دنبال طلاق، جدایی و رهایی هستند؛ همه انسان‌های عاقل، متعهد و بصیر را به اندیشه و تفکر وامی‌دارد. چرا که هر عشق شورانگیز و پرحرارتی که حاصل پختگی شناخت، روشنی بینش و عمق بصیرت انسان نباشد، به یقین نمی‌تواند چندان پایدار و امیدبخش باشد.

بدون تردید علاقه و محبت واقعی، دوستی و عشق صادقانه نسبت به هر پدیده و شخص، همواره در پی شناخت تدریجی و تحقیقی و حصول باور و بینش عمیق و معرفت تعالی بخش فراهم می‌گردد. بدین ترتیب انتظار می‌رود که هر قدر شناخت آدمی جامع‌تر گردد و معرفت او نسبت به صفات مطلوب محبوبش عمیق‌تر شود، بر میزان علاقه و محبت، دوستی و عشق او افزوده گردد. بر همین اساس محبت و عشق واقعی را در میان آن دسته از زوج‌هایی شاهدیم که پس از سال‌ها زندگی مشترک و در نتیجه پدیدآمدن رابطه‌ای زیبا، خوشایند و پایدار و شناخت جامع و گسترده متقابل، علاقه و محبت میان ایشان هر روز بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود.

چندنی پیش در موقعیتی خاص با زن و شوهری آشنا شدم که از زمان ازدواج آن‌ها بیش از سه دهه می‌گذشت و به رغم داشتن چند فرزند، عروس و داماد و نوه، همه فکر و اندیشه آن دو این بود که آراسته‌ترین، لطیف‌ترین و با وقارترین لباس و تن‌پوش روانی و حمایتی یکدیگر باشند، سخنی جز در تکریم همدیگر به زبان نیاورند،



بیانگر این حقیقت است که در زمان عقد ازدواج توازنی میان شناخت و احساس وجود نداشته و "شناخت" نارس و ناکافی مغلوب غلیان احساسات فوق العاده و غیرعادی بوده است.

این سخن که "آدم باید اول عاشق شود و بعد ازدواج کند" نمی‌تواند مبنای منطقی و معیار عقلانی داشته باشد، زیرا همان‌گونه که اشاره شد محبت و علاقه و عشق واقعی، به صورت آنی و ناگهانی و در سایه تلاقی نگاه‌ها و آشنایی اولیه، شنیدن سخنان دل‌فریبانه، گوش دادن به اشعار عارفانه، خواندن نامه‌های عاشقانه، تعارفات مؤدبانه، مهمانی‌های پی‌درپی و سخاوتمندانه، معاشرت‌های محتاطانه و رفت و آمدهای دلبرانه در دوران قبل از ازدواج به وجود نمی‌آید.

عشق و محبت واقعی در نتیجه رفتارهای صادقانه، مخلصانه و صمیمانه و تجارب ارزشمندی از مشاهده صبوری و گذشت، ایثار و فداکاری، تبلور خوش‌رویی و حسن خلق و احساس تعهد متقابل زن و شوهر در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، پیمودن فراز و نشیب‌ها، چشیدن طعم تلخی‌ها و شیرینی‌ها، تجربه کردن خوشایندی‌ها و ناخوشایندی‌ها، مقابله با سختی‌ها، گذر از گرفتاری‌ها و احساس آرامش و عافیت‌ها در فرایند زندگی مشترک به وجود می‌آید.

البته سخن این نیست که دوران آشنایی قبل از ازدواج آن قدر طولانی شود که داوطلبان ازدواج به شناختی عمیق و کامل برسند، بلکه جان کلام این است که از دوران آشنایی قبل از ازدواج باید به دور از غلبه احساسات بر فضای فکر و محیط خانه به نحو بایسته و شایسته در جهت دستیابی به شناخت لازم و جامع بهره گرفت و این دوران در صورت حسن تدبیر، برنامه‌ریزی مؤثر و همیاری

والدین و بزرگ‌سالان مقبول، متعهد و بصیر از نزدیکان و آشنایان می‌تواند در زمانی محدود، فی‌المثل در کم‌تر از شش ماه مدنظر قرار گیرد.

چه بسا زوج‌های جوانی که چندین سال قبل از ازدواج با هم آشنا شده و مراوده و معاشرت مستمر داشته‌اند، اما متأسفانه یکی دو سال بعد از ازدواج و آغاز زندگی مشترک واقعی مصرانه خواستار جاری شدن صیغه طلاق می‌شوند!

چند وقت پیش در کلینیک مشاوره با آقا و خانمی آشنا شدم که بعد از هفت سال آشنایی و رفت و آمد و معاشرت‌های خانوادگی، بالاخره اظهار خانم مبنی بر روشن شدن تکلیف و مشخص شدن نحوه رابطه و معاشرت طولانی آن‌ها و ضرورت ارائه پاسخ مناسب به سؤالات خانواده درباره این ارتباط طولانی و نهایتاً اصرار خانم بر ازدواج یا قطع رابطه، آقای تحصیل کرده موافقت می‌کند که با شرایط ساده‌ای که مقرر می‌دارند ازدواج نماید. اما با کمال تأسف این ازدواج و آغاز زندگی مشترک بسیار آسیب‌پذیر و متزلزل می‌گردد و از همان ماه‌های اول، مشاجرات و ستیزه‌های خانوادگی بر فضای خانه حاکم شده، روابط قهرآمیز ادامه می‌یابد و پیش از اولین سالگرد ازدواج دادخواست طلاق تقدیم دادگاه می‌گردد! زیرا بسیاری از خصیصه‌های اخلاقی ناپه‌نجا و ویژگی‌های نامطلوب رفتاری و شخصیتی که در طول دوران هفت سال مراوده و معاشرت از چشمان یکدیگر، به خصوص خانم، پنهان مانده، فرصت برای شناخت کافی فراهم نمی‌شود، اینک در ماه‌های آغازین زندگی مشترک خودنمایی می‌کند. بنابراین مراد، طولانی شدن دوران آشنایی قبل از ازدواج نیست، بلکه همه فکر و سخن و توصیه و تأکید بر ضرورت شناخت و اتخاذ روش‌های مؤثر و مطلوب برای رسیدن به

با احساس بلامانع بودن چنین ازدواجی سعی می‌کنند با ادله فراوان و تأکید بر سلامت خانواده و تحصیلات و تخصص آقا، نظر موافق دختر خود را که از جمال و کمال بهره خوبی داشت جلب نمایند. به هر حال پس از چندی بدون تعیین پیش شرط و قرار خاصی، باتعیین یک جلد کلام‌الله مجید و یک شاخه نبات، در حالی که بین آقا و خانم شناخت متقابل چندانی حاصل نشده بود و ظاهراً ضرورتی هم برای آن احساس نمی‌شد، صیغه عقد جاری می‌شود و در فرصت کوتاهی زندگی مشترک در محلی نسبتاً دور از حریم دو خانواده آغاز می‌گردد و این زوج به تدریج نسبت به ویژگی‌های اخلاقی و خصیصه‌های شخصیتی یکدیگر آشنا می‌شوند و با گذشت زمان اطلاعات تازه‌ای درباره هم پیدا می‌کنند. عروس خانم تازه متوجه می‌شود که همسر بعضاً مشروبات الکلی مصرف می‌کند که قبل از ازدواج هرگز چنین تصویری هم به ذهنش خطور نمی‌کرد و مهم‌تر آن که متوجه می‌شود آقا قبلاً در خارج از کشور با خانمی مراداً طولانی داشته و احیاناً مدتی با زن دیگری زندگی کرده و از نظر اخلاقی فوق‌العاده تندخو، عصبی و ناصداق است، در حالی که در زمان خواستگاری، پدر و مادر خانم او را به عنوان جوانی مجرد، محجوب و متعهد معرفی کرده بودند و ده‌ها مسأله دیگر که به تدریج آشکار می‌شود. البته آقا هم در زندگی مشترک در می‌یابد که این دختر خانم کسی نیست که او قبل از ازدواج به آن اندیشیده و در نظر داشته است و وی هم به علل مختلف نارضایتی خود را ابراز می‌دارد و نهایتاً کانون خانواده به مرکز خشم و فریاد و پرخاشگری و فحاشی و میدان درگیری و ستیز و زدو خورد و ... مبدل می‌گردد. حال پس از چند سال زندگی به اصطلاح مشترک و تحمل همه

شناختی جامع، لازم و کافی نسبت به ویژگی‌های شخصیتی طرفین قبل از ازدواج است. متأسفانه در بسیاری از موارد اسارت در بند احساسات، قلمرو و آزادی شناخت و تحقیقات را محدود و باریک می‌سازد.

ذکر اجمالی مورد دیگری در این ارتباط می‌تواند برای بسیاری از خانواده‌ها و داوطلبان ازدواج مفید واقع شود و محلی برای تأمل و تفکر و احیاناً تجدیدنظر نسبت به برخی باورهای کلیشه‌ای و تدبیرهای عوامانه و عجولانه باشد.

بزرگ‌ترهای دو خانواده نسبتاً مرفه "الف" و "ب" از سال‌ها قبل به لحاظ تعلق به ولایت مشترک، همدیگر را به نیکی می‌شناختند و همواره با نهایت حرمت و احترام و تأیید و تکریم متقابل معرف یکدیگر بوده و بر همین منوال با هم در ارتباط بوده‌اند. آقا پسر خانواده "الف" بعد از حدود شانزده سال اقامت در خارج کشور با اخذ مدرک تخصصی در رشته پزشکی به ایران می‌آید و پس از چند صباحی تمایل خود را به ازدواج اعلام می‌دارد و پدر و مادر ایشان بلافاصله به فکر خانواده "ب" می‌افتند که دخترشان اخیراً مدرک کسارشناسی خود را در یکی از رشته‌های پیراپزشکی گرفته و در سن ازدواج است. مسأله را با آقا پسر خود که حدود هجده سال از دختر خانم بزرگ‌تر بود و همدیگر را تاکنون ندیده و شناختی از هم نداشتند، در میان می‌گذارند و پس از جلب نظر آقای دکتر چهل ساله برای ازدواج با دختری بیست و دو ساله، با خانواده "ب" تماس می‌گیرند و با سرمایه‌ای از آشنایی دیرین و احترام متقابل، برای خواستگاری به منزل ایشان تشریف فرما می‌شوند. پدر و مادر دختر خانم نیز با اندک ملاحظاتی، با عنایت به آشنایی دیرینه دو خانواده و تحصیلات و تخصص آقا پسر داوطلب ازدواج،



### مصادیق "کفویت" و معیارهای "زوجیت"

در روان‌شناسی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، به زوجیت و اصول و معیارهای انتخاب همسر توجهی ویژه مبذول شده است.

در مباحث مربوط به "کفویت" و همتایی داوطلبان ازدواج، با عنایت به فلسفه و هدف غایی ازدواج، شاخص‌ها و معیارهای بسیار روشن و تعیین‌کننده مورد توجه است.

در شماره آینده به مهم‌ترین اصول، شاخص‌ها و معیارهای کفویت و زوجیت که ضروری است در فرایند شناخت متقابل داوطلبان ازدواج مورد دقت نظر و تأمل و تحقیق واقع گردد، اشاره خواهد شد.

سختی‌ها و نابسامانی‌ها و تولد یکی دو فرزند، مهم‌ترین مسأله فی‌مابین زوج مورد نظر، جدایی و طلاق است و بدیهی است در این میان کسی که واقعاً آسیب پذیرفته، جوانی خود را هدر رفته می‌بیند و به فرصت‌های دیگر و بهتر نمی‌اندیشد، خانم است.

آری، در هر شرایطی احراز شناخت لازم و کافی نسبت به زندگی گذشته و ویژگی‌های شخصیتی داوطلبان ازدواج، ولو آن‌که پدران و مادرانشان سال‌های سال همدیگر را می‌شناخته‌اند، امری است ضروری و حیاتی.

فرایند شناخت متقابل قبل از ازدواج بسیار حساس، مهم و حیاتی است. تحصیل چنین شناختی باید در همه ابعاد شخصیتی و زوایای زندگی فردی و اجتماعی باشد.

اصل "کفویت" به معنای همتایی، هم‌سنگی، هم‌طرزایی، هم‌باوری، هم‌اندیشی، همدلی، هم‌سوئی، همراهی، هم‌گامی و هم‌مقصدی باید در فرایند شناخت مورد توجه قرار گیرد.